

متن پرسش

سلام استاد عزیز: می خواستم نظرتان را در مورد متن زیر بدانم. لطفا کمی شرح دهید. تشکر «موسی و ابلیس (شیخ احمد غزالی)» موسی (ع) با ابلیس در عقبه کوه طور به هم رسیدند. موسی گفت: ای ابلیس! چرا بر آدم سجده نکردی؟ ابلیس گفت: کلا و حاشا! خدا یکی است، من هفتصد هزار سال می گفتم: سُبوح، قدوس، چگونه چهره عبادتم را به ثنوبیت سیاه کنم؟ موسی گفت: ای ابلیس، امر بگذاشتی. ابلیس گفت: آن امر ابتلا بود، و اگر مرا اراده بود، ای موسی، من ادعای توحید داشتم. اگر قطعه قطعه شوم، دل من به سوی غیر او میل نکند. تو طلب دیدار کردی و گفتی: خودت را به من بنما، سپس به کوه نگرستی. سوگند به خدا اگر به کوه ننگریسته بودی، هر آینه خدا را می دیدی! و من در توحید از تو صادق ترم! موسی گفت: ای ابلیس، به تحقیق عقلت گرفته شده است. ابلیس گفت: آن از قاضی و میل او بود، و الا قدم من در توحید از تو ثابت تر است. موسی گفت: ای ابلیس! لباس فرشته گیت به شیطنت تغییر کرد. ابلیس گفت: آن حالی است که می گردد. موسی گفت: آیا محبت او را می بینی؟ ابلیس گفت: هرچقدر محبت را به غیر من زیاد کند، من عشقم را به او بیشتر می کنم و به بوی خوش او سرمستم! موسی گفت: ای ابلیس! او را یاد کنی؟ ابلیس گفت: اوست که مرا با این گفته خود یاد می کند که : این علیک لعنتی آیا این برای من کافی نیست که او به لعنت من برخاسته است، و مرا به «کاف» و «یاء» مخصوص کرده است. من رهین عشق و شوقم! من در بهشت و در دوزخم موسی گفت: ای ابلیس! با آنکه ملعونی اما کلامت شیرین است. ابلیس گفت: ای موسی! هفتصد هزار سال بود که خدا را از روی طمع عبادت می کردم، و طمع در عبودیت، هلاکت است!! الان طمع قطع شده است، و اکنون ذکر من جلیل تر است و عبادتم شیرین تر است. ای موسی! می دانی که چرا مرا راند؟ برای اینکه با مخلصان آمیزش نکنم (چون که نمی توانم به آنها صدمه ای بزنم) مخلصینی که از روی رغبت یا ترس یا امید یا طمع عبادت نمی کنند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: وقتی خداوند در حدیث قدسی می فرماید: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا؛ فَاحْبَبْتُ اَنْ اَعْرِفَ، فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ اَعْرِفَ»؛ [۱] من گنجی مخفی بودم، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق کردم تا شناخته شوم. معلوم می شود خداوند را باید در مظاهر او شناخت و گرنه شناخت خدا، شناخت مفهومی و ذهنی خواهد بود. و عالی ترین مظهر حضرت حق، آدم بود که در وصف او می فرماید: «عَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا» و به تعبیر آیت الله محی الدین الهی قمشهای؛ «جرمش آن بود که در آینه، روی تو

ندید / و نه بر بوالبشری، ترکِ سجود این‌همه نیست». یعنی جرم شیطان آن بود که در آینه‌ی آدم، انوار الهی را ندید، وگرنه برای ترک سجده به آدم که خروج از ساحت ربوبی را در پی نخواهد داشت. روش شیطان شبیه تفکر وهاب‌یون است که متوجه نور خدا در مظاهر نیستند و آن را شرک می‌دانند و به همین جهت مثل شیطان، خود را می‌بینند و «أنا خیرٌ منه» سر می‌دهند و چون نگاه به خود، با ناتوانی همراه می‌شود، تکیه به غیر خدا برایشان پیش می‌آید و به اسلحه‌ها و آمریکا تکیه خواهند کرد. موفق باشید

[۱] (۱) - بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹- شرح مقدمه‌ی قیصری، آشتیانی، ص ۱۲۲۵.